

دل نیارآمد به گفتار دروغ

(بررسی صدق در مثنوی)

دکتر جلیل مشیدی^۱، مزگان صادق پور مبارکه^۲^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، J-Moshayedi@araku.ac.ir^{۲*} دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، sadeghpourmoghgan@gmail.com

چکیده

صدق، خلوص نیت و عقیده ی پاک داشتن، رهایی و تنزیه دل از هرگونه شایبه و کدورتی است که صفای آن را مشوب و مکدر نماید و تصفیه ی اعمال از تمام آلودگی ها، دوری از خودنمایی و عجب؛ و سرّی است از اسرار حق در دل و جان بنده. صادقان، مخلص، مهذب و آراسته به ادب واز زشتی ها دورند، در مقام عبودیت توجّهی به غیر حق ندارند و خدا را خالصانه پرستش می‌نمایند. پیمودن مدارج و مراتب کمال آدمی تا رسیدن به مرتبه اتصال و بقای بالله جز به صدق و صفای باطنی میسر نمی‌شود. صدق و راستی از صفات حق تعالی است. خداوند خود، در تأیید نبوت و دین پیامبران، کلمه‌ی صدق را پیش از عنوان نبوت آنان ذکر می‌کند و این مبین آن است که صداقت انبیا، مقدم بر مقام نبوت آنان است و به سخنی دیگر، خداوند به واسطه‌ی صدق باطنی انبیا، آنان را به مقام نبوت برگزیده است. در عرفان نیز، صدق و راستی و صفای باطنی، حکم پله‌ی نخستین نردبان تعالی و استکمال آدمی و بقا و جاودانگی او را دارد. در مکتب عرفانی مولانا، صدق و راستی با نمودهای گوناگون آن، در همه‌ی مراتب طریق تحقیق، دست آدمی را می‌گیرد و او را با خود از خاک به سوی افلاک و از ثریا به ثریا می‌برد.

در این مقاله کوشش شده است برخی ابعاد صدق از منظر مثنوی مولوی به عنوان بزرگ ترین و کامل ترین اثر عرفانی مورد بررسی قرار گیرد.

واژه های کلیدی

مولانا، مثنوی، معرفت، صدق (راستی و درستی)

مقدمه

خداوند جهان هستی را بر مبنای صدق بنا نهاده است؛ چرا که خود صادق است. همه ی صفات حق عین ذات اوست، به همین دلیل، میان صفات حق هیچ تمایزی وجود ندارد؛ بنابراین خالص بودن و صادق بودن صفاتی هستند که در ذات الهی و وجود حق، در یک نقطه جمع می‌گردد. بر همین اساس است که می‌گوییم پروردگار صادق است؛ چرا که او «واجب الوجود بالذات و واجب الوجود من جمیع جهات» است. و چون آفرینش و خلقت با کلمه‌ی «کون» آغاز شده است، پس خود کلمه‌ی «کون» مظهر صداقت است. چون این

کلمه از ذات اقدس الهی ریشه گرفته است. بنابراین خالق بودن پروردگار با صادق بودن او در ارتباط است. [۱]
بنا به تصریح آیه‌ی شریفه‌ی «وَوَدَّعَدْلًا لَنَا مُبَدَّلًا لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام/ ۱۱۵) کلّ قرآن کریم در دو کلمه‌ی «صدق» و «عدل» خلاصه شده است. خداوند، کلمه‌ی «صدق» را بر کلمه‌ی «عدل» رجحان داده است؛ و با توجه به آیه‌ی «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم/ ۴۱) حتی آن را بر نبوت نیز برتری می‌دهد و این مبین آن است که تمامی ارکان هستی می‌تواند ذیل کلمه‌ی «صدق» واقع شود، هم چنان که صداقت پایه و اساس مقام نبوت انبیا الهی بوده است.

منشأ طریقه‌ی صوفیه، نیاز درونی انسان برای برقراری رابطه‌ی مستقیم با مبدأ هستی است. رابطه‌ای که دو سویه است و خدا و انسان را به هم پیوند می‌دهد. در این رابطه، انسان به طور کلی از محدودیت‌ها و قید و بند هایی که او را از خدا جدا می‌سازد و در حقیقت حجاب‌های راه، رها می‌شود. انسان از همه چیز خویش می‌گذرد و به فقر و ریاضت و از غیر بریدن‌ها و... تن در می‌دهد. ترک لذات دنیوی راهی می‌شود برای وصال و رسیدن به حق؛ اما لازمه‌ی این وصال و اتحاد، به دست آوردن معرفتی است که در اوراق هیچ کتاب و دفتری و یا در فضای هیچ مدرسه و مکتبخانه‌ای یافت نمی‌شود؛ بلکه:

دانشی باید که اصلش زان سر است زان که هر فرعی به اصلش رهبر است (۳/ ۱۱۲۴)

رسیدن به این معرفت به شرط به دست آوردن کشف و شهود قلبی و باطنی از طریق عشق توأم با صداقت و راستی است. بدین طریق نفس آدمی که مشتاق اتصال به مبدأ خویش است از طریق محو هستی خویش و فنا در حق به این مقصد عالی نایل می‌شود. مسلماً در این راه شرط نخستین برای انسان، زدودن زنگارهای باطنی و داشتن صدق درونی و درستی طریق تهذیب است. بدین منظور راهنما و مرشد کاملی لازم است تا سالک را تحت تربیت و ارشاد خود قرار دهد تا رهرو طریق حق، با صدق و اخلاص و با ریاضت‌های جان فرسا و محاسبه‌ی نفس، مدارج کمال را یک به یک بیاماید و با فانی کردن خودی خود و هر آن چه غیر حق است به بقای در حق دست آید.